



Interdisciplinary Legal Research

Jun 2024, 5(2): 75-85

Available online on: www.ilrjournal.ir

e-ISSN:2717-1795

ORIGINAL RESEARCH PAPER

The Legal Basis of the System of Refraining from Pronouncing Punishment in Comparative Criminal Legislation: A Critical Analytical Study

Kareem Abdulmahdi Hadi ¹, Abolfath Khaleghi*²

Received:

15 Apr 2024

Revised:

25 May 2024

Accepted:

08 Jun 2024

Available Online:

21 Jun 2024

Keywords:

Refraining from Pronouncing Punishment; Individualization of Punishment; Criminal Policy; Judicial Discretion; Criminal Rehabilitation; Social Reintegration; Suspension of Sentence.

Abstract

This study examines the legal basis of the system of refraining from pronouncing punishment under Iraqi and Iranian legislation, as a manifestation of the development of modern criminal policy and its shift toward individualized penal treatment and the achievement of a balance between protecting society and rehabilitating offenders. It aims to analyze the legal provisions governing this system, clarify its legal nature, conditions of application, and effects, and identify the similarities and differences between Iraqi and Iranian legislation. The study proceeds from the premise that contemporary criminal policy is no longer confined to deterrence and punishment, but increasingly emphasizes offender rehabilitation and the reduction of the adverse effects of short-term custodial sentences. In this context, it examines the relationship between refraining from pronouncing punishment and the principle of individualized sentencing, distinguishing this system from the suspension of sentence and other similar legal mechanisms, while clarifying its legislative basis in the two legal systems under comparison. The study also addresses the limits of judicial discretion in applying this system and the extent to which such discretion is subject to legal safeguards, the requirement to provide reasoned judgments, and judicial review. It adopts an analytical, comparative, and critical approach to evaluating the adequacy of the relevant legislative provisions in Iraq and Iran, identifying their shortcomings, and proposing recommendations for improving the legal framework governing this system in a manner that strengthens the guarantees of criminal justice and ensures proportionality between the circumstances of the offense, the offender's personal characteristics, and the requirements of the public interest.

1 Ph.D Student of Criminal Law and Criminology, University of Qom, Qom, Iran.

2* Professor, Department of Criminal Law and Criminology, University of Qom, Qom, Iran. (Corresponding Author) Email: ab-khaleghi@qom.ac.ir

Please Cite This Article As: Hadi, K & Kahlegi, A (2024). "The Legal Basis of the System of Refraining from Pronouncing Punishment in Comparative Criminal Legislation: A Critical Analytical Study". *Interdisciplinary Legal Research*, 5(2): 75-85.



This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0)

مبنای قانونی نظام خودداری از صدور حکم به مجازات در قوانین کیفری تطبیقی؛ پژوهشی تحلیلی و انتقادی

کریم عبدالمهدی هادی^۱، ابوالفتح خالقی^{۲*}

۱. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه قم، قم، ایران.

۲. استاد، گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه قم، قم، ایران. (نویسنده مسؤول)

Email: ab-khaleghi@qom.ac.ir

دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۲۷ ویرایش: ۱۴۰۳/۰۳/۰۵ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۲۰ انتشار: ۱۴۰۳/۰۴/۰۱

چکیده

این پژوهش مبنای قانونی نظام خودداری از صدور حکم به مجازات را در قوانین عراق و ایران بررسی می‌کند و آن را یکی از نمودهای دگرگونی سیاست کیفری نوین و گرایش آن به فردی کردن برخورد کیفری و برقراری توازن میان پاسداری از جامعه و اصلاح بزهکار می‌داند. پژوهش در پی واکاوی مقررات قانونی حاکم بر این نظام، روشن کردن ماهیت حقوقی، شرایط اجرا و آثار آن و شناسایی همانندی‌ها و ناهمانندی‌های قوانین عراق و ایران است. پیش‌فرض پژوهش آن است که سیاست کیفری امروز تنها به بازدارندگی و سرکوب بسنده نمی‌کند، بلکه به بازپروری بزهکار و کاستن از پیامدهای نامطلوب کیفرهای کوتاه مدت سالب آزادی توجه فزاینده‌ای دارد. بر این پایه، پیوند نظام خودداری از صدور حکم به مجازات با اصل فردی کردن کیفر بررسی و تفاوت آن با تعلیق اجرای مجازات و نهادهای حقوقی همانند تبیین می‌شود؛ همچنین مبنای قانونی هر یک در دو نظام حقوقی مورد سنجش روشن می‌گردد. پژوهش حدود اختیار سنجشی قاضی در اجرای این نظام و میزان پایبندی آن به چارچوب‌های قانونی، لزوم مستدل بودن رای و نظارت قضایی را نیز ارزیابی می‌کند. روش پژوهش تحلیلی، تطبیقی و انتقادی است و با سنجش بسندگی مقررات عراق و ایران و آشکار کردن کاستی‌های آن، پیشنهادهایی برای بهبود سامان حقوقی این نظام ارائه می‌دهد تا تضمین‌های دادگری کیفری تقویت شود و میان شرایط جرم، ویژگی‌های شخصی بزهکار و نیازهای سود همگانی تناسب برقرار گردد.

کلمات کلیدی: خودداری از صدور حکم به مجازات؛ فردی کردن کیفر؛ سیاست کیفری؛ اختیار سنجشی قاضی؛ اصلاح کیفری؛ بازپروری؛ تعلیق اجرای مجازات.

مقدمه

سیاست کیفری معاصر در مبنای فلسفی مجازات دگرگونی چشمگیری را تجربه کرده است. برداشت نوین از ضمانت اجرای کیفری دیگر به بازدارندگی و سرکوب محدود نیست، بلکه ابزارهای قانونی را می‌پذیرد که نیاز به پاسداری از جامعه، اصلاح بزهکار و بازپروری او را در نظر می‌گیرند. این دگرگونی با پذیرش نهادهای مبتنی بر فردی کردن برخورد کیفری در قوانین بازتاب یافته است تا واکنش دادگاه با ماهیت جرم، شرایط ارتکاب آن و ویژگی‌های فردی مرتکب تناسب داشته باشد. در چنین بستری، نظام خودداری از صدور حکم به مجازات ارزش حقوقی ویژه‌ای می‌یابد؛ زیرا باید مبنای قانونی، ماهیت حقوقی و شرایط اجرای آن مشخص شود، به ویژه با توجه به تفاوت رویکرد قانونگذاران عراق و ایران.

اندیشه بنیادین این نظام آن است که وقوع جرم و انتساب رفتار به مرتکب ثابت شود، اما هرگاه قانون اجازه دهد و شرایط مقرر فراهم باشد، دادگاه بتواند با در نظر گرفتن شخصیت بزهکار، اوضاع رویداد و میزان نیاز به اعمال کیفر، از صدور حکم به مجازات خودداری کند. از این رو، شناخت مبنای قانونی این نظام مستلزم جداسازی احراز مسئولیت کیفری از پیامد حقوقی خودداری از صدور حکم به مجازات است. همچنین باید سازگاری این نهاد با اصول کلی حقوق کیفری، به ویژه اصل قانونی بودن، اصل فردی کردن مجازات و تناسب جرم و کیفر سنجیده شود.

ارزش پژوهش در بررسی شیوه برخورد قانونگذاران عراق و ایران با این نظام نمودار می‌شود؛ از مقررات حاکم گرفته تا شرایط ماهوی و شکلی اجرای آن و آثاری که به بار می‌آورد. سنجش تطبیقی همچنین روشن می‌کند که مبنای قانونی در هر یک از دو کشور تا چه اندازه شفاف است و آیا مقررات موجود اجرای درست نظام را تضمین می‌کنند. تفاوت در نگارش قوانین و تعیین دامنه اختیار دادگاه می‌تواند به رویه‌های قضایی ناهمسان و نتایج متفاوت بینجامد.

خودداری از صدور حکم به مجازات پرسش‌هایی درباره مرزهای اختیار سنجشی قضایی، امکان استفاده او از این نظام هنگام فراهم بودن شرایط و ضوابط اعمال چنین اختیاری پیش می‌کشد. تشخیص مناسب بودن اجرای نظام از سوی دادگاه جدا از اصل قانونی بودن نیست و باید بر مبنای قانونی روشن استوار باشد و از الزام به بیان دلایل رای و نظارت بر احکام پیروی کند. بدین ترتیب، کاربرد نظام از حدود تعیین شده به دست قانونگذار فراتر نمی‌رود و نابرابری بی‌دلیل در برخورد کیفری پدید نمی‌آید.

همچنین باید ماهیت حقوقی نظام خودداری از صدور حکم به مجازات روشن و از نهادهایی که در برخی هدف‌ها با آن همپوشانی دارند جدا شود؛ به ویژه تعلیق اجرای مجازات، آزادی مشروط و تعلیق مراقبتی قضایی. داشتن برخی هدف‌های اصلاحی مشترک به معنای یکسان بودن مبنای قانونی، شرایط اجرا، مرحله اثرگذاری و پیامدهای این نهادها نیست. بنابراین شناخت مرز میان آنها برای تعیین جایگاه حقوقی خودداری از صدور حکم به مجازات در سامانه ضمانت اجرای کیفری ضروری است.

بر این پایه، پژوهش با بررسی مقررات مرتبط در عراق و ایران، شالوده‌های نظری، ماهیت حقوقی و شرایط اجرای نظام خودداری از صدور حکم به مجازات را واکاوی می‌کند و سپس در یک سنجش انتقادی، همانندی‌ها و تفاوت‌های دو نظام را نشان می‌دهد. افزون بر این، بسندگی سامان قانونی در دو کشور و کاستی‌ها یا ابهام‌های موثر بر کاربست قضایی سنجیده می‌شود تا پیشنهادهایی برای بهبود این نظام، تقویت تضمین‌های قانونی بودن و دادگری کیفری و برقراری توازن میان پاسداری از جامعه و فردی کردن مجازات ارائه گردد.

بحث و نظر

۱- مبنای نظری و حقوقی نظام خودداری از صدور حکم به

مجازات در قوانین عراق و ایران

تعلیق اجرای مجازات یکی از نهادهای سیاست کیفری نوین در مسیر فردی کردن برخورد کیفری است. در این نظام، اجرای کیفر تعیین شده در حکم به پایبندی محکوم به شروط

قانونی طی دوره آزمایشی وابسته می‌شود؛ از مهم‌ترین این شروط، هرگاه قانون مقرر کند، مرتکب نشدن جرم تازه است. بنابراین نظام یادشده لزوماً تنها به یک شرط وابسته نیست، بلکه مجموعه‌ای از الزامات و ضوابط قانونی، قلمرو و آثار آن را مشخص می‌کنند.

تعلیق اجرای مجازات را نباید صرفاً نشانه گذشت یا نرمش در برابر بزهکار دانست. این نهاد ایزاری قانونی برای برقراری تناسب میان کیفر، اوضاع جرم و شخصیت مرتکب است و به وی فرصت می‌دهد پیش از تحمل عملی کیفر، رفتار خود را اصلاح کند. فلسفه آن بر این برداشت استوار است که اصلاح برخی بزهکاران با ماندن در محیط خانوادگی و اجتماعی امکان‌پذیر است و می‌توان از آثار زیانبار نگهداری آنان در زندان، به ویژه در کیفرهای کوتاه مدت سالب آزادی، جلوگیری کرد.

تعلیق اجرای مجازات در بازدارندگی همگانی و فردی نقش دارد. بازدارندگی همگانی از راه صدور حکم و آشکار شدن موضع قانون در برابر رفتار ارتكابی پدید می‌آید، در حالی که بازدارندگی فردی بر تهدید محکوم به اجرای مجازات در صورت نقض شروط قانونی در دوره آزمایشی استوار است. این تهدید می‌تواند انگیزه رعایت قانون و اصلاح رفتار باشد و امکان بازپروری و بازگشت به جامعه را افزایش دهد. با این همه، کارایی نظام به فراهم بودن شرایط اجرا و رعایت ضوابط وابسته است. در بررسی تطبیقی نظام خودداری از صدور حکم به مجازات در عراق و ایران، باید میان تعلیق اجرای کیفر و خودداری از صدور حکم به مجازات فرق گذاشت، هرچند هدف‌های اصلاحی نزدیکی دارند. تعلیق اجرا مستلزم صدور حکم به کیفر و متوقف ساختن اجرای آن بر پایه شروط خاص است، اما خودداری از صدور حکم به مجازات ناظر به صادر نشدن حکم کیفری در مرحله‌ای است که قانون اجازه می‌دهد. این تفاوت به اختلاف در ماهیت حقوقی، شرایط اجرا و آثار دو نظام می‌انجامد و نباید هنگام تعیین مبنای حقوقی خودداری از صدور حکم به مجازات با یکدیگر آمیخته شوند (مزهر، ۲۰۲۲، ص نامشخص).

از مطالب پیشین برمی‌آید که تعلیق اجرا عبارت است از متوقف ساختن اجرای کیفر زندان پس از آنکه دادگاه ارتکاب رفتار متناسب به محکوم را احراز و او را محکوم کرده و کیفر تعیین کرده است. با این حال، قاضی بر پایه شرایطی که دادگاه آنها را پذیرفته است اجرای کیفر را برای زمان معینی متوقف می‌کند. گذر موفق محکوم از این دوره آثار پیش‌بینی شده نظام را به دنبال دارد؛ زیرا پیش از این برای جرم عمدی محکوم نشده و دادگاه از اخلاق، پیشینه، سن و اوضاع شخصی و شرایط جرم او چنین برداشت کرده است که بار دیگر مرتکب جرم نخواهد شد.

قانونگذار عراق تعلیق اجرا را در مواد ۶۹ و ۷۰ قانون مجازات بغداد پذیرفته بود. همچنین در قانون مجازات عراق به شماره ۱۱۱ سال ۱۹۶۹ با اصلاحات بعدی، مواد ۱۴۴ تا ۱۴۹ به تعلیق اجرای مجازات پرداخته‌اند، بی آنکه تعریفی روشن از آن ارائه شود. ماده ۱۴۴ مقرر می‌کند: دادگاه هنگام صدور حکم حبس برای جنایت یا جنحه به مدت حداکثر یک سال می‌تواند در همان حکم دستور تعلیق اجرای کیفر را صادر کند، به شرط آنکه محکوم پیشتر بابت جرم عمدی محکوم نشده باشد و اخلاق، پیشینه، سن و شرایط جرم او این باور را پدید آورد که دوباره مرتکب جرم نمی‌شود. دادگاه می‌تواند تعلیق را تنها به مجازات اصلی محدود کند یا آن را به مجازات‌های تبعی و تکمیلی و تدابیر تامینی نیز گسترش دهد. هرگاه حبس و جزای نقدی توأمان تعیین شده باشد، دادگاه می‌تواند فقط اجرای حبس را معلق کند. دادگاه باید دلایلی را که بر پایه آنها دستور تعلیق اجرا می‌دهد در حکم بیان کند (جاسانی، ۲۰۲۱، ص نامشخص).

ماده ۱۴۶ مقرر می‌کند: دوره تعلیق اجرا سه سال از تاریخ صدور حکم است. بدین گونه قانونگذار عراق در پذیرش این نظام از قوانین کیفری نوین پیروی کرده است. اجرای معلق در جنحه‌ها و جنایت‌هایی پذیرفته شده که حبس مقرر برای آنها از یک سال بیشتر نباشد. پذیرش آن اختیاری است و دادگاه در صورت فراهم بودن شرایط می‌تواند حکم مستدل صادر کند و محکوم را به رفتار درست و سپردن همه یا بخشی از مبلغ محکوم به یا هر دو ملزم سازد. قانون سودان

شود، مجازات تعیین شده ساقط می‌گردد و حکم چنان تلقی می‌شود که گویی صادر نشده است.

از مطالب پیش‌گفته برمی‌آید که قوانین مورد مطالعه، تعلیق اجرای مجازات را به عنوان جایگزینی برای زندان سامان داده‌اند تا اصلاح و بازپروری محکوم تحقق یابد. با این همه، بهتر بود قانونگذار عراق مانند قوانین تطبیقی، سپردن وجه نقد را شرط تعلیق اجرا قرار ندهد. از دیدگاه تاریخی، مجازات همزمان با پیدایش جرم در جوامع پدید آمد و در آغاز ابزاری برای انتقام شخصی از بزه‌کار بود؛ دوره‌ای که انتقام فردی نام گرفت و بزه‌دیده یا خویشاوندانش کیفر را اجرا می‌کردند. با پیدایش دولت و پیشرفت ساختارهای قانونی، کیفر به ابزاری در دست حکومت برای بازداشتن و سرکوب متخلفان تبدیل شد، بی‌آنکه ویژگی‌های شخصی مرتکب یا شرایط پیرامون جرم در نظر گرفته شود (جاسم، ۲۰۲۲، ص نامشخص).

ریشه‌های تعلیق اجرای مجازات به نهادهایی بازمی‌گردد که دادگاه‌های اروپایی از آغاز سده دوازدهم میلادی برای پرهیز از اجرای کیفرهای سخت و ابتدایی به کار می‌بردند. یکی از آنها بخشودگی پادشاهی بود که در برابر معرفی همدستان یا پیوستن به ارتش به محکومان داده می‌شد.

در آن روزگار، امتیاز روحانیان نیز رواج داشت. بر پایه آن، روحانیان از محاکمه در دادگاه‌های پادشاهی معاف می‌شدند و به جای آن در دادگاه‌های کلیسایی با کیفرهای آسان‌تر، اغلب پس از خواندن سرودهای مذهبی و درخواست رحمت، محاکمه می‌شدند. دامنه این امتیاز به مرور به اشراف و سپس به همگان گسترش یافت تا سرانجام در سال ۱۸۴۱ به کلی لغو شد (مزه‌ر، ۲۰۲۲، ص ۶۱۳).

دادگاه‌های انگلستان نظام تعویق قضایی را به کار گرفتند که نزدیک‌ترین نهاد به تعلیق اجرا شمرده می‌شود. در آن، اجرای کیفر موقتاً به تعویق می‌افتاد تا محکوم فرصت درخواست بخشودگی پیدا کند. گاه این تعویق برای دوره‌های طولانی ادامه می‌یافت و سرانجام کیفر هرگز اجرا نمی‌شد (خلف و شاوی، ۲۰۰۹، ص ۳۳۶). گسترش تعلیق اجرا در انگلستان با قاضی متیو داونپورت پیوند دارد که با احکام سپردن نوجوانان

نیز تعلیق اجرای مجازات را پذیرفته است. ماده ۱۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری سودان سال ۱۹۹۱ درباره حبس تعلیقی مقرر می‌کند: دادگاه در هنگام تعیین کیفر، به جز در جرایم حدود و قصاص و جرایمی که مجازات اعدام یا بیش از پنج سال زندان دارند، می‌تواند اجرای کیفر را متوقف و محکوم را برای دوره آزمایشی حداکثر پنج سال آزاد کند و شروط مناسب برای خوش‌رفتاری او قرار دهد. سن، اخلاق، پیشینه، ماهیت جرم و شرایط ارتکاب باید در نظر گرفته شود. در صورت نقض شروط در دوره آزمایشی، دادگاه دستور بازداشت محکوم و اجرای کیفر تعیین شده را می‌دهد. بنابراین در جرایم بیرون از موارد مستثنا، پس از احراز گناهکاری می‌توان حبس را معلق کرد؛ البته دادگاه باید شروط قانونی مربوط به خوش‌رفتاری، سن، اخلاق، پیشینه و ویژگی‌های جرم را احراز کند و دوره تعلیق از پنج سال بیشتر نباشد (یوسف، ۲۰۰۹، ص ۳۱۱).

دوره تعلیق اجرا سه سال است که از هنگام قطعی شدن حکم آغاز می‌شود و در دو حالت امکان لغو آن وجود دارد:

- اگر طی این مدت برای جرمی که پیش یا پس از تصمیم تعلیق اجرا رخ داده، محکوم به بیش از یک ماه زندان محکوم شود.

- اگر در همین دوره روشن شود که پیش از تصمیم تعلیق، حکم مشابهی علیه محکوم صادر شده ولی دادگاه از آن آگاه نبوده است.

لغو تعلیق اجرا با تصمیم همان دادگاهی انجام می‌شود که آن را مقرر کرده است؛ این تصمیم بر پایه درخواست دادستانی صادر می‌شود و برای حضور در جلسه به محکوم ابلاغ می‌گردد. اگر مجازاتی که موجب لغو تعلیق شده پس از تصمیم تعلیق صادر شده باشد، دادگاه صادرکننده آن کیفر نیز می‌تواند راساً یا به درخواست دادستانی تعلیق را لغو کند (حسین، ۲۰۲۳، ص ۱۰).

لغو تعلیق موجب اجرای کیفر اصلی و همه مجازات‌های تبعی و آثار کیفری می‌شود که اجرای آنها متوقف شده بود. در مقابل، اگر دوره تعلیق بدون صدور تصمیم به لغو آن سپری

بزهکار به خانواده‌هایشان شناخته می‌شد. بعدها این شیوه به محکومان بزرگسالی که امید به اصلاح آنان وجود داشت نیز گسترش یافت و سرپرستان داوطلب بر آنان نظارت می‌کردند (ماضی، بی‌تا، ص نامشخص).

در سده هجدهم اندیشه‌هایی فلسفی برای کاستن از سختی مجازات و توجه بیشتر به پاسداری از بزهکار به جای کیفر شدید او پدید آمد. این دیدگاه‌ها از کنار گذاشتن مجازات به عنوان ابزار کفاره دادن پشتیبانی می‌کردند، زیرا جرم را برآیند کنش متقابل عوامل فردی و شرایط اجتماعی پیرامون بزهکار می‌دانستند (حسین، ۲۰۲۳، ص ۱۰). با گسترش اندیشه‌های اصلاحی و رشد دیدگاه سنتی مبتنی بر تناسب جرم و کیفر، نهادهای کیفری تازه‌ای شکل گرفتند که فردی کردن مجازات و مطالعه علمی جرم را تقویت می‌کردند. شیوه‌های برخورد کیفری گوناگون شد و زندان‌ها دیگر تنها جای بازدارندگی و سرکوب نبودند، بلکه به مراکز اصلاح و بازپروری، به ویژه برای بزهکاران اتفاقی و نوجوانان، تبدیل شدند. تعلیق اجرای کیفر، بخشودگی قضایی و تعلیق مراقبتی از جمله راهکارهای جایگزین بودند که به سبب آثار مثبتشان بر رفتار و بازپروری بزهکاران پذیرفته شدند (جاسم، ۲۰۲۲، ص ۵۲۰).

نظام تعلیق اجرای مجازات نخستین بار در سال ۱۸۷۰ در شهر بوستون آمریکا اجرا شد. در آغاز برای بزهکاران نوجوان به کار رفت و سپس به همه بزهکاران، چه نوجوان و چه بزرگسال، گسترش پیدا کرد. با روشن شدن سودمندی آن، کشورهای اروپایی نیز این نظام را پذیرفتند.

تعلیق اجرای مجازات از اصول پذیرفته شده در مکتب تحقیقی ایتالیا و سیاست کیفری علمی آن بود که بر گوناگون کردن برخورد کیفری بر پایه شرایط هر بزهکار تاکید داشت. این نهاد به ویژه برای بزهکاران اتفاقی پیشنهاد شد؛ زیرا خطر آنها برای جامعه کمتر دانسته می‌شد و اجرای کیفر ممکن بود به جای اصلاح، آنان را تباه کند یا بر اثر همنشینی با بزهکاران حرفه‌ای در زندان به ارتکاب جرم عادت دهد (حیدری، ۲۰۱۰، ص ۲۳).

تعویق قضایی، به عنوان یکی از راه‌های کاهش شدت مجازات، تصمیم دادگاه به عقب انداختن موقت اجرای کیفر برای دستیابی به هدف‌هایی مانند فراهم کردن فرصت درخواست بخشودگی است. هرچند این اقدام در آغاز تنها برای توقف محدود اجرای کیفر بود، در عمل به ابزاری برای پرهیز همیشگی از مجازات تبدیل شد؛ از همین رو یکی از سرچشمه‌های تاریخی تعلیق اجرا به شمار می‌آید.

تعهد به خوش‌رفتاری نیز یکی از سرچشمه‌های تاریخی این نظام است و از دیرباز در صورت‌های گوناگون اجرا شده است. از جمله، افراد مظنون ملزم می‌شدند در آینده رفتار درست داشته باشند و این تعهد به عنوان تدبیری پیشگیرانه برای جلوگیری از اقدام تهدیدکنندگان امنیت عمومی علیه نظم جامعه به کار می‌رفت. در این نظام، قاضی با وجود احراز ارکان مسئولیت و گناهکاری، می‌تواند در برابر تعهد متهم به خوش‌رفتاری آینده از صدور حکم به کیفر خودداری و زمینه آزادی او را بدون اجرای مجازات فراهم کند (سین، ۲۰۲۴، ص ۰۲۲).

آزادی مشروط نیز از سرچشمه‌های تاریخی تعلیق اجرای مجازات است. در این نهاد، محکوم پس از تحمل بخشی از کیفر، در صورت نشان دادن رفتار مناسب و امکان اصلاح و بازپروری، زودتر آزاد می‌شود. با این حال، آزادی او به رعایت رفتار درست تا پایان مدت محکومیت وابسته است و در صورت تخلف برای تحمل باقیمانده کیفر به زندان بازمی‌گردد. این نظام بر شرط فسخ‌کننده استوار است و نقض شروط می‌تواند سلب آزادی و اجرای دوباره مجازات را به دنبال داشته باشد (ابوالوفا، ۲۰۱۰، ص ۲۲۸). بر این پایه، اگر مدیریت زندان احراز کند که رفتار محکوم نشانگر امکان اصلاح اوست، طولانی کردن حبس سودی ندارد. آزادی مشروط در حکم توقف بخشی از اجرای کیفر و یکی از سرچشمه‌های مستقیم نظام تعلیق اجراست.

احساس رهایی از زندان همراه با بیم از مجازات شاید از اجرای خود کیفر کارآمدتر باشد و حتی بیش از مجازات سنتی سود برساند، بی‌آنکه آثار نامطلوب تماس با محیط زندان را

پدید آورد؛ زیرا کیفر بی‌ثمر چه بسا به نوسازی و سرکشی در برابر جامعه می‌انجامد (ایوب، ۲۰۱۷، ص ۱۲ تا ۱۹).

از نظر توصیف حقوقی و ماهیت ویژه این نهاد، تعلیق اجرای مجازات به خودی خود کیفر کیفری نیست، بلکه گونه‌ای برخورد فردی شده با ماهیتی مستقل است که به اختیار سنجشی دادگاه وابسته است. این تدبیر به محکوم فرصت می‌دهد بی‌آنکه کیفر عملاً اجرا شود خود را اصلاح کند. شیوه برخوردی است که قاضی آن را برای اصلاح و بازپروری متهم مناسب‌تر می‌داند، به ویژه در پرونده‌هایی که خطر جدی برای جامعه ندارند.

این نظام بر بررسی رفتار محکوم در دوره تعلیق تکیه دارد و او در این دوره آزمایش می‌شود تا روشن گردد که در مدت مشخص تخلف قانونی دیگری مرتکب نمی‌شود. در صورت تخلف، تعلیق لغو و مجازات معلق اجرا می‌شود. بدین سان، نظام یادشده ماهیتی دوگانه دارد: از یک سو مانع اجرای کیفرهای سالب آزادی در دوره آزمایشی قانونی است و از سوی دیگر، در صورت پایان دوره بدون لغو تعلیق، می‌تواند موجب زوال آثار حکم کیفری شود. در قوانین سودان، اردن و عراق، در چنین وضعی حکم چنان تلقی می‌شود که گویی وجود نداشته است (خلف و شاوی، ۲۰۱۵، ص ۹۱).

پذیرش تعلیق اجرای مجازات در قوانین کیفری پیشرفت مهمی است که گذر از شیوه سنتی کیفر دادن به نظامی پیشرفته‌تر با هدف اصلی بازپروری محکوم را ممکن می‌سازد. تعلیق اجرا از عوامل مباح‌کننده جرم نیست و ارکان جرم یا ضرورت محکومیت متهم را از میان نمی‌برد. بلکه نخست باید حکم محکومیت همراه با کیفر متناسب با جرم صادر شود و سپس قاضی بر پایه سنجش مناسب بودن، اجرای آن را معلق کند (مجال، بی‌تا، ص نامشخص). از این رو، ماهیت حقوقی تعلیق اجرا نمونه ویژه‌ای از اصل بنیادین فردی کردن برخورد کیفری و ابزاری برای اصلاح محکوم از راه‌های زیر است:

۱. تعلیق اجرای مجازات اقدامی است که اجازه می‌دهد محکوم آزاد بماند، مشروط بر آنکه در دوره مشخص از شروط

تعیین شده دادگاه پیروی کند. ۲. این تصمیم تنها پس از بررسی دقیق قاضی از شخصیت محکوم، حرفه، پیشینه اجتماعی، توان بازگشت به جامعه، پایبندی به قانون و احتمال تکرار جرم گرفته می‌شود. ۳. تعلیق اجرا محکوم را زیر نظارت خود و دادگاهی قرار می‌دهد که چنین فرصتی به او داده است.

گرچه تعلیق اجرا در حوزه اختیار سنجشی قاضی قرار دارد، تصمیم‌گیری درباره آن نباید بدون ضابطه باشد و باید معیارهای مشخصی رعایت گردد. ویژگی این نظام پیوند دادن فردی کردن قانونی و قضایی مجازات است. در فردی کردن قانونی، قانون دسته‌هایی از بزهکاران را که جرایم بسیار سنگینی ندارند مشمول امکان تعلیق می‌داند. در فردی کردن قضایی، قاضی با توجه به داده‌های پرونده تشخیص می‌دهد چه کسی از تعلیق بهره‌مند شود (خالده، ۲۰۱۵، ص ۱۰۱۲). با همه امتیازهای این نظام به عنوان جایگزین کیفرهای کوتاه مدت سالب آزادی، انتقادهایی نیز به آن وارد شده است، از جمله:

۱. گفته می‌شود این نظام میان مرتکبان یک جرم یا جرایمی با شدت یکسان یا نزدیک نابرابری ایجاد می‌کند؛ زیرا برخی با تعلیق اجرا و برخی دیگر به شکلی متفاوت محکوم می‌شوند. این انتقاد وارد نیست، چراکه تعلیق اجرا نمود اصل فردی کردن کیفر است؛ اصلی که برابری صرف و انتزاعی را کنار می‌گذارد و برخورد متناسب با شرایط هر متهم و نیازهای بازپروری او را جایگزین می‌کند.

۲. انتقاد دیگر آن است که این نظام به دادگری و بازدارندگی همگانی آسیب می‌زند. رها کردن کسی که جرمی مرتکب شده و مسئولیتش ثابت است، بدون آنکه درد مجازات را بچشد، ممکن است احساس دادگری را تضعیف و اثر بازدارنده تهدید به کیفر را کم کند. در برخی کشورها که دادگاه‌ها تعلیق اجرا را به بزهکاران نخستین بار به فراوانی داده‌اند، این باور عمومی پدید آمده که جرم نخست مجازاتی ندارد و همین باور ممکن است انگیزه ارتکاب جرم شود، هرچند این نتیجه لزوماً تحقق نمی‌یابد (مصری، ۲۰۱۲، ص ۵۴).

ندارد. دادگاه همچنین الزامی به پاسخ جداگانه به این دفاع یا بیان دلایل نپذیرفتن آن ندارد، زیرا صدور حکم به مجازات نشان می‌دهد درخواست را نپذیرفته است. پس اعتراض وارد نیست.

اگر دادگاه با احراز شرایط قانونی تصمیم به خودداری از صدور حکم به مجازات بگیرد، بنا بر رای دادگاه تمییز، ایراد صرف به شایستگی فرد برای برخورداری از این ارفاق پذیرفته نیست. به گفته دادگاه، ادعای معترض مبنی بر اینکه طرف مقابل سزاوار چنین تصمیمی نبوده، تنها مجادله درباره اختیار دادگاه رسیدگی کننده در سنجش عناصر دعوا و دلایل ارفاق است و این موضوع در دادگاه تمییز دوباره بررسی نمی‌شود.

با این همه، دادگاه تمییز بر این باور است که صدور رای به خودداری از مجازات بدون روشن کردن دلایلی که رای بر آنها استوار است، کاستی به شمار می‌رود. بیان دلایل لازم است تا مرجع بالاتر بتواند سازگاری آنها را با معیارهای قانونی بررسی کند؛ در غیر این صورت رای دچار نقصی خواهد بود که به بی‌اعتباری و نقض آن می‌انجامد.

بنابراین دادگاه باید دلایل تصمیم به خودداری از صدور حکم به مجازات را بیان کند، وگرنه رای به سبب نقص استدلال بی‌اعتبار و درخور نقض است. قاضی حتی با وجود شرایط قانونی باید علت به کار گرفتن این نهاد را در رای توضیح دهد.

سرانجام قاضی هنگام تصمیم به خودداری از صدور حکم به مجازات باید از متن قانون پیروی کند. اگر قانون این نهاد را درباره برخی جرایم ممنوع کرده باشد، دادگاه نمی‌تواند آن را در هیچ یک از آن جرایم اجرا کند و تصمیم برخلاف آن ناقض قانون خواهد بود (سکر، ۲۰۲۳، ص ۳۲۸).

نتیجه‌گیری

پژوهش با عنوان مبنای قانونی نظام خودداری از صدور حکم به مجازات در قوانین کیفری تطبیقی عراق و ایران، پژوهشی تحلیلی و انتقادی، به این نتیجه رسید که این نظام با تحول سیاست کیفری و حرکت به سوی فردی کردن برخورد کیفری پیوند دارد. در این رویکرد، شخصیت بزهکار و شرایط جرم در محدوده ضوابط قانونی در نظر گرفته می‌شود. بررسی

۳. انتقاد سوم، جنبه منفعل برخورد کیفری در این نظام است، زیرا ممکن است فاقد اقدام‌های نظارتی یا حمایتی و محتوای تربیتی و بازپرورانه باشد. محکوم مشمول تعلیق بدون نظارت بر رفتار یا کمکی برای مقابله با عوامل جرم‌زا به حال خود رها می‌شود، با آنکه ارتکاب جرم پیشین نشان داده است به چنین کمکی نیاز دارد. اگر در گذشته نتوانسته در برابر این عوامل ایستادگی کند، چگونه می‌توان امید داشت در همان شرایط از پس آنها برآید. در پاسخ گفته شده تهدید به اجرای کیفر، خود برخوردی مثبت است که انگیزه اصلاح می‌آفریند؛ اما این پاسخ بیشتر نظری است، زیرا تهدید به تنهایی هشدار بیش نیست و برای تربیت و اصلاح و بازپروری کافی نیست (طیب، ۲۰۱۵، ص ۲۵).

۲- مرزهای اختیار سنجشی قاضی در اجرای نظام خودداری از صدور حکم به مجازات

تشخیص وجود یا نبود دلایل ارفاق بر عهده قاضی رسیدگی کننده است و اصولاً در این تشخیص اختیار دارد. قانونگذار به قاضی اجازه داده است در حدود قانونی تعیین شده برای جرم، کیفر مناسب را برگزیند و شرایط تشدیدکننده یا تخفیف‌دهنده را در نظر بگیرد، مشروط بر آنکه تصمیم او بر دلایل موجه استوار باشد و با قانون ناسازگاری نداشته باشد.

پس اختیار قاضی به داشتن دلایل پذیرفتنی و رعایت قانون محدود است. هنگامی که شرایط قانونی خودداری از صدور حکم به مجازات فراهم باشد، قاضی در تصمیم‌گیری درباره استفاده از آن از آزادی سنجشی برخوردار است (نویست، ۱۹۹۷، ص ۲۸).

هرگاه شرایط قانونی فراهم باشد، قاضی می‌تواند از صدور حکم به مجازات خودداری کند یا چنین نکند و در این زمینه اختیار دارد. در همین راستا، دادگاه تمییز چنین رای داده است: تصمیم به خودداری از مجازات با وجود شرایط لازم در اختیار دادگاه رسیدگی کننده است. اگر رای مورد اعتراض با وجود گذشت بزه‌دیده ضرورتی برای اعمال آن ندیده باشد، اعتراض فرجام‌خواه در این باره پذیرفته نیست؛ زیرا هنگامی که تصمیم اختیاری است، خودداری دادگاه از صدور آن ایرادی

آن نیازمند شناخت مبنای حقوقی، ماهیت، شرایط اجرا و آثار نظام و نیز سنجش همانندی‌ها و تفاوت‌های قوانین عراق و ایران و میزان کارآمدی مقررات برای تحقق دادگری کیفری است.

پژوهش نشان داد که خودداری از صدور حکم به مجازات، با وجود نزدیکی برخی هدف‌های اصلاحی، باید از تعلیق اجرای کیفر جدا دانسته شود؛ زیرا ماهیت حقوقی، شرایط اجرا و پیامدهای این دو یکسان نیست. همچنین تعیین جایگاه حقوقی متهم در صورت خودداری از صدور حکم به مجازات مستلزم رجوع به مقررات حاکم بر آن و پرهیز از آمیختن احراز مسئولیت کیفری با تعیین یا اجرای مجازات است.

پژوهش همچنین اهمیت اختیار سنجشی قاضی را برای توجه به ویژگی‌های هر پرونده روشن ساخت. البته به کارگیری این اختیار باید همچنان تابع اصل قانونی بودن، ضوابط قانونی، الزام به بیان دلایل قضایی و نظارت حقوقی باشد. کارایی نظام تنها به پذیرش آن در قانون وابسته نیست، بلکه روشنی شرایط و حدود اجرا و وجود تضمین‌هایی که مانع خودسری یا ناهمسازی بی‌دلیل آرا شوند نیز ضرورت دارد.

از این دیدگاه، ارزیابی انتقادی سامان حقوقی نظام در عراق و ایران برای شناسایی قوت‌ها و کاستی‌های مقررات مرتبط و سنجش توان آنها در برقراری توازن میان پاسداری از جامعه و توجه به شرایط فردی بزهکار ضروری است. چنین ارزیابی‌ای مبنایی برای پیشنهاد اصلاح قانون، سامان دادن به اجرای خودداری از صدور حکم به مجازات و تقویت تضمین‌های دادگری کیفری خواهد بود.

یافته‌ها

۱- نظام خودداری از صدور حکم به مجازات با دگرگونی سیاست کیفری نوین و گرایش به فردی کردن برخورد کیفری پیوند دارد و شخصیت بزهکار و شرایط جرم را در مرزهای قانونی در نظر می‌گیرد.

۲- شناخت مبنای حقوقی نظام مستلزم تمایز میان احراز جرم و مسئولیت کیفری از یک سو و صدور حکم به کیفر و آثار حقوقی آن از سوی دیگر است.

۳- خودداری از صدور حکم به مجازات و تعلیق اجرای کیفر از نظر ماهیت حقوقی، مرحله کاربرد، شرایط و پیامدهایشان متفاوت‌اند.

۴- خودداری از صدور حکم به مجازات موجب نفی وقوع جرم یا مسئولیت کیفری نیست و اثر آن را مقررات قانونی حاکم تعیین می‌کند.

۵- این نظام بر فردی کردن برخورد کیفری و توجه به ویژگی‌های شخصی بزهکار و اوضاع جرم استوار است و باید شرایط بهره‌مندی از آن روشن باشد.

۶- اختیار سنجشی قاضی در اجرای نظام نقش مهمی دارد، اما تابع محدودیت‌های قانونی، اصل قانونی بودن و نظارت قضایی است.

۷- مستدل بودن آرای این حوزه تضمینی بنیادین برای روشن شدن مبنای حقوقی و واقعی تصمیم دادگاه درباره خودداری از صدور حکم به مجازات است.

۸- شفافیت مقررات از اختلاف برداشت‌های قضایی می‌کاهد و به ثبات آرا و سازگاری اجرای نظام با اصول کلی حقوق کیفری کمک می‌کند.

۹- تحقق هدف‌های اصلاحی سیاست کیفری نیازمند بررسی آثار اجرای نظام و تناسب آن با پرونده‌هایی است که قانون کاربرد آن را اجازه داده است.

۱۰- سنجش قوانین عراق و ایران برای شناخت همانندی‌ها و تفاوت‌های مبنای حقوقی، شرایط اجرا و حدود اختیار قضایی اهمیت دارد.

۱۱- ارزیابی انتقادی قوانین نیازمند شناسایی ابهام‌ها و کاستی‌های مقررات و تاثیر آنها بر درستی کاربرست قضایی است.

۱۲- بهبود نظام خودداری از صدور حکم به مجازات به بسندگی تضمین‌های ماهوی و شکلی وابسته است که اجرای قانونی و دادگرانه آن را ممکن سازند.

پیشنهادهای

۱- مقررات حاکم بر خودداری از صدور حکم به مجازات در عراق و ایران بازنگری شوند تا مبنای قانونی، ماهیت، شرایط اجرا و آثار نظام روشن باشد.

۲- معیارهای قانونی مشخصی برای یاری به دادگاه‌ها در اجرای نظام تعیین شود، در حالی که اختیار سنجشی لازم برای فردی کردن برخورد کیفری حفظ گردد.

۳- بر ضرورت مستدل بودن آرای مرتبط با خودداری از صدور حکم به مجازات و بیان پایه‌های حقوقی و واقعی تصمیم‌های دادگاه تاکید شود.

۴- تضمین‌های قضایی اجرای نظام تقویت شود و امکان اعتراض و نظارت قضایی قانونی بر احکام مربوط به آن تضمین گردد.

۵- تفاوت خودداری از صدور حکم به مجازات و تعلیق اجرای کیفر از نظر قانونگذاری و اجرا با روشن کردن ویژگی‌ها، شرایط و آثار هر کدام مشخص شود.

۶- از تجربه قوانین تطبیقی برای بهبود مقررات نظام بهره گرفته شود و ویژگی‌ها و اصول کلی حقوق عراق و ایران نیز در نظر باشد.

۷- ضوابط دقیقی برای تعیین جرایم و وضعیت‌هایی که اجرای نظام در آنها مجاز است تدوین شود تا میان شرایط فردی بزهکار و نیاز پاسداری از جامعه توازن برقرار گردد.

۸- با بهره‌گیری از پژوهش‌های تخصصی حقوقی و واکاوی آرای مرتبط، برای هماهنگ کردن گرایش‌های قضایی و تثبیت برداشت از قانون کوشش شود.

۹- پژوهش‌های تطبیقی ویژه‌ای درباره پیامدهای حقوقی خودداری از صدور حکم به مجازات، به ویژه جایگاه حقوقی بزهکار و آثار پایان مهلت قانونی، انجام گیرد.

۱۰- پژوهش‌های قانونی و قضایی برای ارزیابی کارایی نظام بر پایه هدف‌های سیاست کیفری و نیاز به اصلاح یا تکمیل مقررات موجود تشویق شود تا تضمین‌های دادگری کیفری تقویت گردد.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

تعارض منافع: در این مقاله هیچگونه تضاد منافی وجود ندارد.

سهم نویسندگان: نگارش مقاله مشترکا توسط نویسندگان صورت گرفته است.

تشکر و قدردانی: از کلیه کسانی که در معرفی منابع و تهیه این مقاله ما را یاری رساندند، تشکر و قدردانی می‌نماییم.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش فاقد تأمین کننده مالی بوده است.

منابع و مأخذ

الف. منابع فارسی

۱. اکرم نشأت إبراهيم، الحدود القانونیه لسلطه القا ضی الجنائی فی تأجیل العقوبه، دراسة مقارنه، مکتبه دار الثقافه للنشر والتوزيع، عمان، ۱۹۹۸.
۲. أحمد علی الخوالده، بدائل عقوبه الحبس قصیره المده فی القانون، مجله علوم الشریعه والقانون، المجلد ۴۲، العدد ۳، ۲۰۱۵.
۳. أحمد أبو الوفا، الوسيط فی القانون الدولی العام، دار النهضه العربیة، القاهرة، ۲۰۱۰.
۴. جمال إبراهيم الحیدری، أحكام المسؤولیة الجزائیة، ط ۱، مکتبه السنهوری، منشورات زین الحقوقیه، بغداد، ۲۰۱۰.
۵. جنان جمیل سکر، "ضوابط التقدير القضائی للعقوبه"، رساله ماجستير، دار النشر، بغداد، ۲۰۲۳.
۶. رشاد فاروق أیوب، الاختصاص الجنائی العالمی، دار النهضه العربیة، القاهرة، ۲۰۱۷.
۷. علی حسین الخلف، وسلطان عبد القادر الشاوی، أصول التحقيق الإجرامی، المکتبه القانونیه، بغداد، ۲۰۰۹.

المقارنة، كلية القانون، جامعة ميسان، المجلد الأول، العدد السابع، ٢٠٢٢ .

18. عبد الصبور عبد القوي ع لمى م صرى، المحكمه الرقميه والجريه المعلوماتيه، مكتبه القانون والاقتصاد، ٢٠١٢.

ب. منابع انگليسى

19. Karar Saleh Hamoudi Al-Jasani, The Role of International Organizations in Developing Legal Rules to Combat Terrorism: A Comparative Study, Maysan Journal of Comparative Legal Studies, College of Law, University of Maysan, Vol. 1, No. 3, 2021.
20. Khaldoun Attia Mezher, The Criminal Contribution between Sharia and the Law: A Comparative Study, Journal of Sustainable Studies, Vol. 4, No. 3, 2022.

8. على حسين الخلف، وسلطان عبد القادر الشاوى، المبادئ العامة فى قانون العقوبات، القسم العام، دار السنهورى، بغداد، ٢٠١٥ .

9. غالب الماضى، فلسفه العقوبات البديله، دراسه من شوره ع لمى الانترنت بيت ع لمى الرابط، <http://www.nvc.gov/html/prob/html/history.html>

10. محمد الم جالى، وقف تنفيذ العقوبه فى قانون العقوبات، بحث منشور على شبكه الانترنت بيت ع لمى الموقع، [http://www.law-](http://www.law-176889uni.net/la/showthread.php?t=)

11. مبارك عبد العزيز النويث، شرح القواعد العامة فى قانون الجزاء، القاهرة، ١٩٩٧ .

12. يس عمر يوسف، شرح قانون الاجراءات الجنائيه لسنة ١٩٩١م، معدل حتى عام ٢٠٠٩، مطبعة جامعة النيلين، الخرطوم، ٢٠٠٩ .

13. وردى طيب، الاختصاص القضائى فى جرائم الانترنت، رساله ماجستير، كلية العلوم السياسيه، جامعة طاهر مولاى سعيدة، الجزائر، ٢٠١٥ .

14. شريف سين، القانون الواجب التطبيق على الجريه الم الإلكترونية، أطروحه دكتوراه، كلية الحقوق، جامعة عين شمس، ٢٠٢٤ .

15. خلدون عطيه مزهر، المساهمة الجنائية بين الشريعة والقانون، دراسة مقارنة، مجله الدراسات المستدامة، السنة الرابعة، المجلد الرابع، العدد الثالث، ٢٠٢٢ .

16. كمال على حسين، قيمه الأكام الانتقاليه فى الوثائق الدستورية، دراسه مقارنة، مجله ميسان للدراسات القانونية المقارنة، كلية القانون، جامعة ميسان، المجلد الأول، العدد التاسع، ٢٠٢٣ .

17. محمد حسين جاسم، التأسيس الدستوري لمبدأ المواطنة، دراسة مقارنة، مجله ميسان للدراسات القانونية